

### متن پرسش

سلام علیکم خسته نباشید ببخشید یک سؤال دیگر داشتم، منظور از اصولگرایی حزبی چیست و به چه گروههایی گفته می شود؟ آیا می توانید یک مثال (شخصیتی) بزنید

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اصول گرایی حقیقی آن است که مسلمانان، اسلام را در همه‌ی ابعاد بپذیرند و جامعه‌ی خود را مطابق آن ابعاد جلو ببرند و پرورش دهند. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» با توجه به این امر تعریف حکیمانه‌ای از اصول گرایی دارند، در آن تعریف مشخص می‌شود همه‌ی ابعاد را در نظر گرفته‌اند. متأسفانه ما متوجه نیستیم که اصول گرایی یک فکر و فرهنگ است و پشتوانه‌ی آن تنها شخصیت امام «رضوان‌الله تعالی علیه» می‌تواند باشد و این اصول گرایی با اصول گرایی خطی و حزبی و سیاسی که بعضی از گروه‌ها مدعی آن هستند فرق دارد. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در تبیین اصول گرایی حقیقی می‌فرمایند: «ایمان و هویت اسلامی و انقلابی روشن بینانه، دوری از خرافه و سست‌اندیشی و تمنای دائمی عدالت از یک سو و ایمان به آینده، برخورداری از روحیه‌ی مجاهدت علمی، اعتقاد به آزاداندیشی و کرامت انسانی، به‌کارگیری اصل تصحیح روش‌ها در مدیریت و تلاش برای شکوفایی اقتصادی - اجتماعی کشور، ایمان به مردم، ایمان به خود، ایمان به استقلال و وحدت ملی از سوی دیگر، از مهم‌ترین شاخص‌ها در اصول گرایی است.» این اصول گرایی فقط و فقط با مکتب حضرت روح الله «رضوان‌الله تعالی علیه» محقق می‌شود. باید قلب ما متوجه شود بستر تحقق چنین صفاتی که تحت عنوان اصول گرایی حقیقی مطرح است در هر شرایطی پدید نمی‌آید. وقتی توانستیم در عالمی قرار گیریم که شخصیت امام «رضوان‌الله تعالی علیه» با سیره‌ی علمی و عملی‌شان متذکر آن عالم بودند و وقتی این نسل حس کرد آن اصول گرایی غذای جان اوست و سخت به آن نیاز دارد، متوجه می‌شود تحقق این موضوع آن قدر هم ساده نیست که در هر شرایطی و با هر فکری ایجاد شود، در نتیجه به دنبال راه‌کاری می‌گردد که می‌تواند صورت عملی اصول گرایی حقیقی را پدید آورد و می‌بیند آن راه‌کار، عالم حضرت روح الله است. رسیدن به عالمی که مطلوب انسان، اصول گرایی حقیقی باشد چیزی است بالاتر از آن که شما با استدلال کسی را قانع کنید تا حرف شما را بپذیرد، باید عالم او عالمی شود تا روح اصول گرایی را غذای جان خود بداند. اثر استدلال به تنهایی مثل اثر دلیلی است که یک پزشک در باره‌ی مضرات سیگار دارد و در عین حال خودش سیگار می‌کشد. رابطه‌ی شما با دین مثل رابطه‌ی علمی آن پزشک با مضرات سیگار نیست، یک مسلمان، «دین» را غذای جان خود

می‌داند و در فضای دین زندگی می‌کند. این حالت بالاتر است از این‌که حقانیت دین با دلیل و استدلال روشن شود. آری اگر کسی منکر حقانیت دین شد باید حقانیت دین را با استدلال به او ثابت کرد.. خواجه نصیرالدین طوسی با تجرید الاعتقاد می‌خواهد شبهات را رفع کند در حالی‌که مسیر دینداری و رسیدن به اصول‌گرایی حقیقی روش کلامی و صرفاً عقلی نیست، باید قلب به میان آید و روحیه‌ی حماسی و مجاهده شکل بگیرد و این امر ادب و آداب خاصی را می‌طلبد. اگر آن اصول‌گرایی که مقام معظم رهبری تعریف کردند مورد پذیرش ماست نکته بعدی این است که بدانیم این اصول‌گرایی، معارف و اخلاق و عرفان خاصی را می‌طلبد، بعداً روشن خواهد شد که آن ادب و آداب خاص در مکتب حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» پایه‌گذاری شده و با آن مکتب *إن شاء الله عالم* مخصوصی رخ می‌نماید که به کمک آن می‌توان در محضر حقیقت قرار گرفت. آن اصول‌گرایی که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» شاخصه‌های آن را برشمردند بیش از آن‌که اراده‌ی معطوف به قدرت و منصب در آن مطرح باشد، اراده‌ای معطوف به فرهنگ و خدمت در آن مطرح است. وقتی سلمان رشدی در کتاب آیات شیطانی به رسول خدا(ص) توهین کرد و امام او را مهدورالدم دانستند و حکم قتلش را صادر کردند، عده‌ای به امام گفتند این کار در جهان مدرن با هیچ عرفی از مدیریت جهانی هماهنگی ندارد، شاید هم راست می‌گفتند ولی حضرت امام خوب می‌دانند که اقتضای رجوع به فرهنگ اسلام این است که مدیریت جهان استکباری چنین عکس‌العملی را از خود نشان دهد، اما این‌که وظیفه‌ی امام آن است که چنین حکمی را بدهند برایشان یک فرهنگ است تحت عنوان انجام وظیفه‌ی شرعی، این دنیای مدرن است که باید خود را با آن وظیفه‌ی شرعی و حکم الهی هماهنگ کند. معنی اراده‌ی معطوف به فرهنگ و وظیفه‌ی شرعی به همین معنا است و اصول‌گرایی واقعی بر آن تکیه دارد. فرهنگ امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فرهنگ اراده‌ی معطوف به قدرت و منصب نیست. این فرهنگ مدرنیته است که به قول نیچه اراده‌اش معطوف به قدرت و استکبارمنشی است. نیچه معتقد است در دنیای مدرن با حذف خدا از مناسبات بشر، اراده‌ی معطوف به قدرت ظهور می‌کند و در آن حال انسان در ذیل چنین اراده‌ای معنای خود را جستجو می‌نماید و گرفتار استکبارمنشی می‌شود. اگر ما نتوانیم این زمانه را - یعنی زمانه‌ای که اراده‌ها معطوف به قدرت است - درست بشناسیم نمی‌توانیم جایگزین مناسبی در آن پیدا کنیم. هدف اراده‌ی معطوف به فرهنگ آن است که تاریخ ملت را جلو ببرد و به اهداف متعالی‌اش نزدیک کند و مسیر رسیدن به آن اهداف را در امور فرهنگی ریل‌گذاری کند و از حرکت در سطح زد و بندهای سیاسی به شدت حذر نماید و این با اراده‌ی معطوف به قدرت و منصب تفاوت اساسی دارد. در اراده‌ی معطوف به فرهنگ، حرف اصلی را قدرت نرم می‌زند و شما در حرکات و برنامه‌های حضرت امام آن را به خوبی لمس می‌کنید ولی در اراده‌ی معطوف به قدرت و منصب، حرف اصلی را پول و تکنولوژی و عوامل فریب مردم می‌زنند و البته همیشه با ناکامی روبه‌رو بوده‌اند. در راستای اراده‌ی معطوف به فرهنگ، حرکت به سوی اهداف متعالی تشیع و سلوک همه‌جانبه به سوی آن اهداف متعالی پیش از آن‌که نیاز به صاحب منصب داشته باشد، نیاز به

انسان‌هایی دارد که احیاگر روحیه‌ای باشند که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» در کالبد ملت دمیدند و ملت را احیاء نمودند. در این راستا باید پای در میان گذاشت و تاریخ را با همان شیوه جلو برد تا طعم عبور از لایه‌های باقی‌مانده از عهد غربی و عهد شاهنشاهی، کام ملت را شیرین کند و روحیه‌ی خدمت‌گزاری به ملت را که قسمتی از سلوک الی‌الله است، به میان آورد. در روایت داریم رسول خدا فرمودند: «أَيُعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ كَأَبِي ضَمُضٍ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي تَصَدَّقْتُ بِعِزِّي عَلَى النَّاسِ» آیا کسی از شماها نمی‌تواند مانند ابی ضَمُض باشد؟ ابوضمض مردی از امت‌های گذشته بود، هر روز که صبح می‌کرد، می‌گفت: پروردگارا من آبرو و عنوان خود را برای خدمت به مردم و بندگان تو وقف کرده‌ام. در ذیل نظام اسلامی و برای پایداری نظام، ثواب و برکات عزم خدمت به مردم بیشتر از اعمال مستحبی است که مردم می‌شناسند حتی اگر آن عمل، طواف به گرد خانه‌ی خدا باشد. یکی از یاران حضرت صادق(ع) همراه با حضرت در حال طواف مستحبی بود شخصی آمد از او درخواست کمک کرد، گفت بگذار طواف را تمام کنم و بیایم، حضرت به او اشکال کردند که چرا طواف را قطع نکردی؟ در ذیل اسلام و در فضای نظام انقلاب اسلامی برداشتن یک سنگ از وسط جاده، عمل صالح است، برای این‌که در آن صورت مردم راحت تر می‌توانند به حق رجوع داشته باشند. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در جمع دانشجویان در کرمانشاه فرمودند: ما با تحزب مطلقاً مخالفتی نداریم و معتقدیم تحزب با وحدت جامعه منافاتی ندارد؛ به شرط آن‌که با نگاه درست ایجاد شود. اگر حزبی برای کانال‌کشی و کادرسازی و هدایت فکری جامعه در زمینه‌های سیاسی، دینی، عقیدتی و دیگر عرصه‌ها به وجود آید و قصد خود را در دست گرفتن قدرت قرار ندهد، کاری خوب و مورد تأیید است که البته اینگونه احزاب، اگر در رقابت‌های سیاسی هم وارد شوند، به طور طبیعی برنده می‌شوند. ولی برخی احزاب مانند احزاب کنونی غرب در واقع باشگاه‌هایی برای کسب قدرت هستند و سعی می‌کنند از هر طریق، از جمله زد و بند سیاسی به قدرت برسند که ما اینگونه تحزب را تأیید نمی‌کنیم اما اگر کسانی با همین نگاه، دنبال تشکیل حزب باشند، جلوی آنها را نمی‌گیریم». ملاحظه کنید ایشان می‌فرمایند این نوع تحزب را ما تأیید نمی‌کنیم و قبول نداریم، اما نظام اسلامی به این گروه‌ها اجازه‌ی فعالیت می‌دهد، این همان نظر به شخصیت حضرت امام است که روح آزاداندیشی را به ما می‌دهد، چون جامعه‌ی اسلامی باید ظرفیت این را داشته باشد که مخالفین نظام تا وقتی که برنامه‌ی براندازی ندارند بتوانند فعالیت‌های خودشان را ادامه دهند و ما باید آنقدر رشد کنیم که بتوانیم با برنامه‌های فرهنگی خودمان جامعه را جلو ببریم و تحت تأثیر فرهنگ‌های غیر الهی قرار نگیریم. ما مذهبی‌ها از جهت تحلیل نظر مخالفین هنوز در حدی که رهبر معظم انقلاب مدّ نظر دارند، نیستیم. ما هنوز آنچنان در تنگنای تاریخی گرفتاریم که اگر بدانیم فردا این گروه یا این فرد می‌خواهند سخنی مخالف ما بگویند از همین امروز محدودشان می‌کنیم و از سعی صدر خود می‌کاهیم، بعد هم می‌گوئیم چرا خداوند فیض خود را از ما دریغ می‌دارد. در حالی‌که باید بدانیم اگر می‌خواهید با نور اشراقی حضرت امام مرتبط باشید باید به همان آزاداندیشی که حضرت

امام مدّ نظر داشتند اعتقاد پیدا کنید، نمونه‌ی اعتقاد به آزاداندیشی حضرت امام، رهبر انقلاب‌اند و تفضلاتی که خداوند از آن طریق به ایشان کرده است. تفصیل حضرت امام تا این حدّ است که به آزاداندیشی ایمان بیاوریم، همان‌طور که در مکتب امام اعتماد به مردم جزء مکتب است و نه یک مصلحت سیاسی. متأسفانه آنچه ما از طرف بعضی از مدعیان اصول‌گرایی دیدیم این نبود که فضای خدمت‌گذاری به مردم را تقویت کنند و نمونه‌ی آن را در نمایندگانی باید جستجو کرد که مقام معظم رهبری یک‌بار باید جلوی آن‌ها را در سؤال از رئیس‌جمهور بگیرند و یک‌بار هم استیضاح وزیر کار را اشتباه بدانند. اقتضای اصول‌گرایی آن است که در ذیل پابندی به ارزش‌های اسلامی با آزاداندیشی تمام هر جریانی که متعلق به اسلام و انقلاب است را به اندازه‌ی پابندی‌اش به انقلاب و اهداف انقلاب بپذیرد، ولی با ظهور اصول‌گرایی حزبی ما با افراد و جریان‌هایی روبه‌رو شدیم که تأکید بر ارزش‌های اسلامی برای تحمیل گروه و باند خودشان است بر انقلاب. و از این طریق بیشتر عامل ایجاد تنفر بین نیروهای انقلاب هستند که ان شاء الله طلوع عبور انقلاب از این جریان و ظهور هرچه بیشتر اصول‌گرایی حقیقی سرزده است موفق باشید